

**Comparative Studies  
in Jurisprudence,  
Law, and Politics**

## **The Role of the Jury in Expanding Public Freedoms**

1. Saeb Ghaffari Heshejin: PhD Student, Department of Public Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Mehdi Shabannia Mansour\*: Assistant Professor, Department of Public Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: Mehdi.shabannia@gmail.com (Corresponding Author)
3. Javad Mirghasemi: Assistant Professor, Department of Public Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

### **ABSTRACT**

The establishment of a jury in the judicial system, particularly in the adjudication of political and press-related offenses, can serve as a safeguard for public freedoms. However, the mechanism by which this jury is selected and its orientation can influence societal perception, potentially either supporting or undermining public freedoms. In Iran, despite the longstanding presence of the jury institution, it has yet to achieve an appropriate standing, with the roots of this issue lying in the selection process of its members and the lack of clarity regarding its jurisprudential foundations. The structure and function of the jury are based on the popular election of members, the judge's attention to their decision, the absence of judicial expertise, and the lack of intervention by jury members in the judgment itself. The jurisprudential perspective on this matter has not yet been adequately defined within Iranian law. Therefore, given the sensitivity and importance of public freedoms, the establishment of an independent jury in political and press trials could at least partially guarantee this aspect of freedoms in Iran.

**Keywords:** *jury, public freedoms, press, political offenses*

How to cite: Ghaffari Heshejin, S., Shabannia Mansour, M., & Mirghasemi, J. (2024). The Role of the Jury in Expanding Public Freedoms. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 6(3), 108-128.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 15 August 2024  
Revise Date: 08 October 2024  
Accept Date: 22 October 2024  
Publish Date: 05 November 2024



پژوهش‌های تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

## نقش هیات منصفه در گسترش آزادی‌های عمومی

۱. صائب غفاری هاشجین: دانشجوی دکتری، گروه حقوق عمومی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. مهدی شعبان‌نیا منصور: استادیار، گروه حقوق عمومی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. پست الکترونیک: Mehdi.shabannia@gmail.com (نویسنده مسئول)
۳. جواد میرقاسمی: استادیار، گروه حقوق عمومی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

### چکیده

تشکیل هیات منصفه در نظام قضایی بخصوص در رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی می‌تواند تضمین‌کننده آزادی‌های عمومی باشد. اما اینکه این هیات منصفه با چه سازوکاری انتخاب و چه سمت و سویی دارد موضوعی است که می‌تواند در نگاه جامعه، تامین‌کننده آزادی‌های عمومی باشد و یا ناقض این آزادی‌ها برشمرده شود. در ایران اما نهاد هیات منصفه علیرغم قدمتی که دارد هنوز از جایگاه مناسبی برخوردار نیست و ریشه این مهم را می‌توان در نحوه انتخاب اعضاء و همچنین روشن نشدن مبانی فقهی آن دانست. ساختار و عملکرد هیات منصفه بر اساس انتخاب مردمی اعضاء، توجه قاضی به رای آن‌ها، عدم دارا بودن تخصص قضایی و عدم دخالت اعضاء این هیات در قضاوت بنا نهاده شده است که دیدگاه فقهی برای این مهم در حقوق ایران هنوز به درستی تبیین نشده است. بر همین اساس و با توجه به حساسیت و اهمیت آزادی‌های عمومی، تشکیل هیات منصفه مستقل در محاکمات سیاسی و مطبوعاتی می‌تواند حداقل تامین‌کننده این بخش از آزادی‌ها در ایران باشد.

**واژگان کلیدی:** هیات منصفه، آزادی‌های عمومی، مطبوعات، جرائم سیاسی.

نحوه استناددهی: غفاری هاشجین، صائب، شعبان‌نیا منصور، مهدی. و میرقاسمی، جواد. (۱۴۰۳). نقش هیات منصفه در گسترش آزادی‌های عمومی. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۶(۳)، ۱۲۸-۱۰۸.

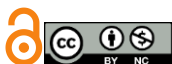
© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۵ مرداد ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۷ مهر ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱ آبان ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۱۵ آبان ۱۴۰۳



تامین عدالت قضایی و رعایت انصاف در جوامع همواره از مهمترین دغدغه‌ها و اهداف مردم به ویژه قانونگذاران، حقوق دانان، روشنفکران و همچنین مصلحان سیاسی و اجتماعی بوده است. تردیدی وجود ندارد که در نبود عدالت و با خالی ماندن جایگاه عدل و انصاف در هر جامعه ای، بروز پرخاشگری‌های فردی و اجتماعی اجتناب ناپذیر خواهد بود. پُر واضح است که ریشه زدن پرخاشگری در زیر پوست جامعه در نهایت بسیاری از بنیان‌های اجتماعی، سیاسی، خانوادگی و حتی اقتصادی را می‌تواند تحت تاثیر قرار دهد و در نهایت جامعه را از اخلاقیات، باورهای انسانی و عدل و انصاف تهی کند. با ظهور ادیان الهی به ویژه اسلام و یهود که برنامه‌های مدون در راستای تامین عدالت و نظم بخشیدن به رفتارهای اجتماعی مردم داشتند تا حدودی عدل و انصاف در جوامع دینی جاری شد و جایگاه دستگاه قضا بعنوان تامین کننده آزادی‌ها و مدافع حقوق افراد تثبیت شد. در کنار ادیان مختلف، مکاتب فلسفی و حقوقی نیز شکل گرفتند تا هر یک بر ابعادی از عدالت کیفری پرداخته و ابزارهای لازم جهت تامین خواست فطری و اجتماعی انسان‌ها که همان عدالت و آزادی بود را فراهم آورند. نگرانی جوامع انسانی از شکل گیری نهاد قدرت و فساد در تشکیلات قضایی و پایمال شدن حقوق و آزادی انسان‌ها بواسطه تجارب تلخ در تامین عدالت در نهایت منجر به ایجاد نهادی به نام هیات منصفه شد تا از این رهگذر اهداف ترسیم شده برای تامین عدالت و آزادی محقق شود.

مورخین اتفاق نظر دارند که در یونان و رم قدیم و حتی در میان طوایف «بربر» سازمانهایی قضایی مشابه با هیأت منصفه امروزی وجود داشته است (Tabatabai, 1953)؛ در یونان قدیم هیأت‌هایی به نام هلیاست [Heliast... es] وجود داشت که در میدین عمومی در هوای آزاد جمع شده و در امور حقوقی و یا حوادث اجتماعی، تحت ریاست یک قاضی، به قضاوت می‌نشستند. تا پیش از سال ۱۲۱۵ میلادی مجازات‌هایی که درباره مجرمین اجرا می‌شد، بسیار وحشیانه و دور از انسانیت بود. در این سال چهارمین شورای مذهبی لاتران [Concile de Ialran] احکام مربوط به جنگ‌های تن‌به‌تن و سوزاندن اشخاص برای اعتراف را لغو کرد. "تارد" در کتاب «فلسفه جزایی» می‌نویسد: «تاریخ تشکیل هیأت منصفه به سال ۱۲۱۵ میلادی می‌باشد. انگلیسی‌ها برای اینکه از این مانع - یعنی از اجرای فرمان شورای مذهبی لاتران در مورد نهی شکنجه‌های وحشیانه بگذرند راه عاقلانه‌تری انتخاب کردند، به این ترتیب که ۱۲ نفر از همسایگان متهم را جمع می‌کردند، وقتی که متهم اعتراف به جرم نمی‌کرد نظر این گروه (هیأت منصفه) را درباره وجود جرم و عامل جرم می‌خواستند (Tabatabai, 1953).

با این بیان آشکار می‌گردد که هیأت منصفه به شکل امروزی، برای اولین دفعه در سال ۱۲۱۵ میلادی در انگلستان به وجود آمده است (Poursartip, 1974)، سپس در زمان انقلاب کبیر فرانسه مورد توجه و استقبال مردم این کشور واقع شده است. هیأت منصفه از طریق انگلیسی‌های مهاجر در قوانین آمریکا نیز نفوذ کرده است. انتخاب اعضای هیأت منصفه در تمام ممالک بر قید قرعه بوده است و در حال حاضر نیز چنین می‌باشد و ترکیب اعضای آن از اقشار مختلف جامعه است مبنای این امر را می‌توان در عقاید مردم جستجو کرد. مردم در آن زمان یقین داشتند که خداوند آن‌ها را در انتخاب هیأت منصفه یاری خواهد داد. آن‌ها مطمئن بودند که اتفاق ۱۲ نفر در براءت و یا مجرمیت متهم، از حقیقت حکایت می‌کند.

قبل از انقلاب فرانسه در دوران ملوک الطوایفی و فئودالته، این کشور شاهد نمونه‌های ساده‌ای از حضور هیأت منصفه در محاکمات بوده است ولی تأسیس هیأت منصفه به شکل امروزی آن مرهون سیستم قضایی انگلستان است (Mohseni, 1978). در سال ۱۲۱۵ میلادی، زمانی که هیأت منصفه در محاکمات کشور انگلیس شرکت می‌نمود در فرانسه از آب جوشیده یا آهن گداخته برای اثبات جرم و یا بی گناه بودن متهم استفاده می‌شد (Tabatabai, 1953).

تاریخ تأسیس هیأت‌منصفه در فرانسه به زمان انقلاب کبیر سال ۱۷۸۹ برمی‌گردد. پس از پیروزی انقلاب، برای اولین بار در قانون اساسی ۱۶ و ۲۱ سپتامبر ۱۷۹۱ در ماده ۹ این تأسیس وارد سیستم قضایی فرانسه شد و از دو نوع هیأت‌منصفه سخن گفته شد: هیأت‌منصفه اتهامی و هیأت‌منصفه قضاوت. هیأت‌منصفه اتهامی مرکب از هشت نفر عضو بود که وظیفه بررسی وجود دلایل، قراین و شواهد لازم برای تعقیب متهم و یا عدم آن را به عهده داشت. شخصی به نام «مدیر هیأت» از میان مأمورین قضایی انتخاب می‌شد. او وظیفه داشت جریان پرونده و دلایل موجود را به اعضای هیأت‌منصفه اعلان کند ولی حق صدور رأی نداشت و به هنگام اتخاذ تصمیم از جلسه خارج می‌شد. هیأت اتهامی نتایج خوبی به بار نیاورد و توسط قانون آئین دادرسی کیفر در زمان ناپلئون حذف گردید.

تعداد اعضای هیأت محاکماتی در ابتدا به تقلید از انگلیس ۱۲ نفر بود در سال ۱۹۴۱ به ۶ نفر و سپس به ۷ نفر تغییر یافت به موجب قانون ۱۹۵۸ - که هم اکنون نیز حکمفرماست - اعضای این هیأت ۹ نفر گردید که به اتفاق ۳ قاضی دادگاه جنایی به امور جنایی رسیدگی و اظهار نظر می‌کنند.

نگاه مختصری به تاریخ نهاد هیأت‌منصفه و تشکیلات و اختیارات آن در کشورهای فرانسه، انگلیس، آمریکا و ایران می‌اندازیم:

#### الف - صلاحیت و اختیارات و ترکیب اعضای هیأت‌منصفه در کشور فرانسه

هیأت‌منصفه در ابتدای تأسیس این نهاد در فرانسه، فقط به موضوع قضایا رسیدگی می‌کرد و اعلام می‌کرد که متهم مقصر و مجرم است یا بی‌گناه و بی‌تقصیر، لذا در این دوران به اعضای هیأت‌منصفه قضات موضوعی می‌گفتند. صلاحیت دادگاه نیز به صدور حکم در قضایا با استفاده از کیفیات مخففه و مشدده منحصر می‌شد و اعضای دادگاه را قضات حکمی می‌نامیدند (Mohseni, 1978). در سال ۱۸۳۰ که حزب لیبرال در فرانسه به پیروزی رسید به وعده‌های پارلمانی خود عمل کرد و با تصویب قانونی، رسیدگی به جرایم سیاسی را نیز به هیأت‌منصفه واگذار کرد (Tabatabai, 1953) تا این زمان صلاحیت هیأت‌منصفه همچنان محدود به تشخیص موضوع قضیه بود. در جلسات دادگاه رییس دادگاه برای جلب اعتماد اعضای هیأت‌منصفه و همراه ساختن آن‌ها با عقاید خود، وعده‌هایی نسبت به میزان مجازات‌ها به اعضای هیأت می‌داد ولی اکثر این وعده‌ها مورد تأیید همکاران رییس دادگاه در تعیین مجازات‌ها قرار نمی‌گرفت، در نتیجه مجازات‌ها شدیدتر از آنچه که وعده داده شده بود، تعیین می‌گشت. هیأت‌منصفه نیز این عمل دادگاه را با صدور آراء برائت در قضایای بعدی تلافی می‌نمود. این کشمکش در فرانسه موجب شد که آرای برائت افتضاح آوری صادر گردد. ابتدا در سال ۱۸۶۳ قانونی در مجلس فرانسه تصویب شد که در حدود بیست جنایت کوچک را به جنجه تبدیل کرد. سپس عمل دادرسی بر این قرار گرفت که اکثر جنایات کوچک را به محاکم جنجه بفرستند. در نهایت در سال ۱۹۳۲ قانونگذار فرانسه، صلاحیت هیأت‌منصفه را توسعه داد و هیأت‌منصفه را در تعیین مجازات‌ها نیز صالح دانست (Jabari, 1953).

از این به بعد اعضای هیأت‌منصفه و قضات، در محاکم در کنار یکدیگر به قضاوت می‌پرداختند و هیأت‌منصفه نیز در تشدید و یا تخفیف مجازات‌ها دخالت مستقیم داشت ولی مشکل جدیدی آشکار شد و آن اینکه چون عده قضات ۳ نفر و تعداد اعضای هیأت‌منصفه ۱۲ نفر بود، قضات همیشه در اقلیت قرار می‌گرفتند برای رفع این مشکل، حکومت ویشی خلاصه مطالعات و لایحه مذکور را به صورت قانون درآورد. طبق این قانون در دیوان جنایی ۳ نفر قاضی و ۶ نفر اعضای هیأت با همکاری یکدیگر در مورد جرم و مجازات اظهار نظر می‌نمودند.

در ماده ۳۰۹ آئین دادرسی کیفری فرانسه اصل تفوق قضاوت عامه مورد توجه قرار گرفته است و برای محکومیت متهم لازم است که حداقل ۸ نفر از ۱۲ نفر اعضای دادگاه و هیأت‌منصفه (منظور ۹ نفر اعضای هیأت‌منصفه و ۳ نفر اعضای دادگاه است) رأی به محکومیت دهند، لذا اگر ۷ نفر نظر به محکومیت و ۵ نفر نظر به برائت داشته باشند نظر اقلیت مقدم است و حکم به برائت داده می‌شود (Mohseni, 1978). در

حال حاضر کلیه افراد اعم از مرد و زن با داشتن دو شرط؛ داشتن بیش از ۲۳ سال سن و داشتن سواد خواندن و نوشتن، می‌توانند عضو هیأت منصفه باشند در مقابل افراد ذیل از عضویت محرومند: ۱- محکومان کیفری ۲- دیوانگان و مجبورین ۳- تجار ورشکسته ۴- فاقدان شایستگی اخلاقی ۵- دارندگان مشاغل عالیه مانند: اعضای هیأت دولت، نمایندگان مجلسین، اعضای شورای قانونگذاری، اعضای دادگاه عالی انتظامی قضا، اعضای شورای عالی اقتصاد، اعضای شورای دولتی، قضات و صاحبان مشاغل قضایی، استانداران و نیروهای نظامی و انتظامی و... -  
طریقه انتخاب اعضا به وسیله قرعه‌کشی است که از بین فهرست کسانی که در انتخابات نام‌نویسی کرده‌اند صورت می‌گیرد (Mohseni, 1978)

### ب - سیر تاریخی هیأت منصفه در انگلیس تا زمان حاضر و ترکیب اعضای آن

در گذشته بسیار دور در انگلیس، محاکمات متکی به نیروهای آسمانی و ماوراءالطبیعه بود. در قرن دهم پادشاه انگلیس قانونی وضع کرد که براساس آن دوازده نفر از ریش سفیدان مورد اعتماد برگزیده شده و سوگند یاد کنند که هیچ بی‌گناهی را متهم نکنند و هیچ گناهکاری را از مجازات نرهانند. این قانون نطفه تشکیل هیأت منصفه در انگلیس گردید. هنری دوم (۱۱۸۹-۱۱۳۳) فرمانی صادر کرد و مقرر داشت که برای اثبات مالکیت اراضی و خانه‌ها، به جای دوئل به شهادت همسایگان باید توسل جست. در اجرای این فرمان، مدعی علیه به جای دوئل، خود را تسلیم محکمه شاهی می‌کرد. طرفین دعوی چهار نفر را انتخاب کرده و این چهار نفر، دوازده نفر دیگر را انتخاب می‌کردند و این دوازده نفر در محاکمه سلطان حاضر شده و اعلام می‌کردند که حق با چه کسی است.

در سال ۱۲۱۵، کلیسا کشیش‌ها را از انجام دوئل معاف کرد. مردم نیز که شاهد تغییر رویه کلیسا در مورد «محاکمه آسمانی» بودند به امر شهادت راغب‌تر شدند. در زمان هنری هفتم (۱۵۰۶-۱۴۵۷) هیأت منصفه که تا پیش از این به عنوان شاهد در دادگاه حاضر می‌شد و صلاحیت قضاوت نداشت در جرگه قضاوت وارد شده و صلاحیت یافت نسبت به تشخیص جرم و تعیین مجازات با آن اظهار نظر نماید. در این سیستم، محاکمه توسط هیأت منصفه در دادگاهها باید با اجازه متهم یا مدعی انجام پذیرد متهم خود را در اختیار محاکم قضایی کشور قرار می‌دهد و هیأتی به نمایندگی از سوی جامعه و حکومت او را محاکمه می‌کند (Poursartip, 1974). در این کشور تمام افرادی که بین ۱۸ تا ۷۰ سال دارند و نامشان در فهرست دارندگان حق رأی در استان ثبت شده است و از سن ۱۳ سالگی به بعد حداقل ۵ سال در این کشور یا کشورهای تابعه آن سابقه سکونت داشته باشند می‌توانند به عضویت هیأت منصفه در آیند. این افراد به قید قرعه انتخاب شده و پس از انتخاب، عضویت آن‌ها اجباری است در مقابل افراد ذیل از عضویت در هیأت منصفه محروم می‌باشند: ۱- دارندگان سوء سابقه یا اتهام جنایی ۲- ناتوانان ذهنی و مغزی ۳- مقامات و وابستگان نظام قضایی ۴- دارندگان مقامات مذهبی (Baqerzadeh, 1999).

### ج - آمریکا

ششمین و هفتمین اصلاحیه قانون اساسی آمریکا، شرکت هیأت را در محاکمات مدنی و جزایی آن کشور پذیرفت در محاکمات مدنی، دخالت هیأت منصفه در موارد مربوط به «کامن‌لا» (Sheikh Al-Islami) اجازه داده شد. همچنین این هیأت اجازه یافت در موردی بخصوص از «طلاق» که در آن به یکی از دو طرف اختلاف نسبت «زنا» داده شده باشد نیز دخالت نماید. در بیشتر ایالت‌ها، هیأت، میزان مجازات را تعیین نمی‌کند بلکه فقط نسبت به «برائت» یا «مجرم» بودن متهم رأی می‌دهد و تعیین نوع و میزان مجازات با قاضی است ولی در بعضی از ایالات، تعیین میزان مجازات نیز با هیأت منصفه است.

عده اعضای هیأت به اهمیت موضوع بستگی دارد و نسبت به موضوعات مختلف، تعداد اعضای آن بین ۶ تا ۲۳ نفر در تغییر است ولی معمولاً در انواع دادرسی‌های مدنی و جزایی، تعداد آن‌ها ۱۲ نفر می‌باشد. در بعضی از ایالت‌ها اگر هیأت منصفه بخواهد علیرغم اعتقاد به گناهکار بودن متهم، رأی آن‌ها منجر به اعدام متهم نشود باید در ضمن اعلام رأی تقاضای تخفیف مجازات متهم را نیز بنماید. در بعضی از ایالات حضور زنان مثل مردان اجباری است (پس از انتخاب به صورت قرعه‌کشی)، حداقل سن در اغلب ایالات ۲۱ سال و در بعضی ۲۵ سال است و حداکثر سن در بعضی از آن‌ها وجود ندارد ولی در اغلب ایالات بین ۶۰ تا ۷۰ سال است در آمریکا به استثنای ایالت «لوئیزیانا» و محاکم فدرال در محاکم جنایی اصل اتفاق آراء در مورد تصمیمات هیأت منصفه پذیرفته شده است. معمولاً در مورد مجازات‌های زندان بیش از یک سال در تصمیم‌گیری هیأت به اتفاق آراء نیاز است. قاضی دارای اختیارات محدودی در نقض رأی صادره از سوی هیأت منصفه می‌باشد، به این معنا که می‌تواند تحت شرایط خاصی، رأی هیأت را به دلیل تعارض آگاهانه آن با حقیقت مکشوفه به وسیله اعضای هیأت، از لحاظ قانون نقض کند. همچنین قاضی می‌تواند در صورتی که رأی صادره از سوی هیأت منصفه به دلیل اشتباه اعضای هیأت در کشف حقیقت، کاملاً با واقعیت خارجی و حقیقت دادرسی مخالف باشد آن را نقض کند (Nourouzi, 1994).

#### د - هیأت منصفه در ایران

این نهاد به رغم قدمتی که در تاریخ قضایی کشورهای غربی دارد از زمان مشروطه به سیستم قضایی ایران نیز راه یافت. نهاد هیأت منصفه هیچگاه در ایران از جایگاه شایسته و تاثیر گذار برخوردار نبوده و در مورد واقعیت هیأت منصفه، باید بگوییم در طول تاریخ، از ۱۳۰۱ تا ۱۳۷۰ به‌طور جدی هیأت منصفه ای فعال را در محاکماتی که صورت گرفته است، نمی‌بینیم؛ در طی هفتادسال، باوجود هیأت منصفه، وجودی از هیأت منصفه در نظام قضایی سراغ نداریم. ممکن است هیأت منصفه ای تشکیل شده باشد، اما به‌طور جدی در محاکم تاثیرگذار نبوده است. نگاهی به تاریخ قضایی کشور نشان دهنده این مهم است که پس از رفتن رضاخان، از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۷ حکومت نظامی برقرار بود. در این فاصله دادگاه‌های نظامی به جرایم رسیدگی می‌کردند و رسیدگی به جرایم مطبوعاتی در دادگاه‌های نظامی صورت می‌گرفت. معلوم است که دادگاه‌های نظامی تابع تشریفات عادی نیستند. به همین دلیل، در این مدت، اصل ۷۹ مτροک مانده بود. از سال ۱۳۲۱ تا ۱۳۳۱ که دوران حکومت مصدق است، همچنین پس از رفتن او، در سال ۱۳۳۴ قانونی تصویب شد که تا زمان انقلاب اسلامی وجود داشت، ولی در عمل، هیچ‌وقت هیأت منصفه ای نداشتیم و دادگاه مطبوعات برگزار نشد؛ اصلاً در سال ۱۳۲۱ صلاحیت دادگاه را هم تغییر دادند؛ هیأت منصفه حضورش مخصوص دادگاه‌های جنایی شد و صلاحیت رسیدگی به جرایم مطبوعاتی را به دادگاه‌های جنحه دادند. دادگاه‌های جنحه هم هیأت منصفه نداشت؛ همانند دادگاه‌های نظامی. این وضعیت تا پیش از پیروزی انقلاب وجود داشت، باآنکه قوانین متفاوتی - قریب هفت قانون - در مورد هیأت منصفه تصویب شد ولی عملاً، هیأت منصفه ای در کار نبود. پس از پیروزی انقلاب، از جمله اولین قانون‌هایی که شورای انقلاب تصویب کرد، لایحه قانون مطبوعات بود. به دلیل حساسیتی که مطبوعات به‌طور طبیعی در زمان انقلاب دارند، این قانون بادی دفاع از حقوق مطبوعات تدوین شد. در آن تاریخ قانون هیأت منصفه هم تصویب گردید، اما هیأت منصفه ای تشکیل نشد یا اگر شد، فقط در حد مشخص شدن افراد آن بود. سال ۱۳۷۰ سال جدیت کار هیأت منصفه می‌باشد. ادبیات حقوقی ما در مورد هیأت منصفه در این هفت‌ساله شکل گرفته است. در این سال، هیأت منصفه مطبوعات تشکیل و تا سال ۱۳۷۲، چند محاکمه مهم برگزار شد. ولی از نظر کمیت، محدود بود. عمده‌ترین آن محاکمه نشریه‌های گردون و فراد بود. محاکمه این دوهفته‌نامه به براءت یکی و محکومیت دیگری انجامید. سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۲ هیأت منصفه قریب سه محاکمه مطبوعاتی داشت. از سال ۱۳۷۲ به بعد، دور جدید محاکمات مطبوعاتی و فعالیت جدی‌تر هیأت منصفه است.

در این مدت، به‌طور تقریبی، هر ۱۵ روز یک‌بار در تهران دادگاه مطبوعاتی داشته‌ایم. به رغم برگزاری مکرر دادگاه مطبوعاتی و لزوم توجه بیشتر به یکی از مهمترین ارکان دموکراسی در کشور، هیات منصفه هیچگاه از جایگاه مناسبی در این دادگاه‌ها برخوردار نبوده است و بسیاری از فعالان حقوق بشر، رسانه ای و حتی قضایی نقدهایی را پیرامون این مهم مطرح کرده‌اند.

اما «چرا وجود هیات منصفه به این میزان اهمیت دارد و نهاد هیات منصفه چگونه می‌تواند در گسترش آزادی‌های عمومی نقش موثر ایفا کند و ضعف اصلی این نهاد در ایران چیست؟» موضوعی است که در نوشتار پیش رو به آن می‌پردازیم.

در کنار این سوال مهم و اساسی که سوال اصلی و محوری مقاله می‌باشد، پرسش‌های فرعی دیگری نیز مطرح همچون:

۱- چه تفاوت‌هایی در مورد نقش، جایگاه و حدود اختیارات نهاد هیات منصفه در ایران و نظام حقوقی کامن لا وجود دارد؟

۲- چرا قانون اساسی ایران شرکت هیات منصفه را صرفاً در محاکمات سیاسی و مطبوعاتی پذیرفته است؟

### فرضیه‌های پیش رو

فرضیه اصلی: نهاد هیات منصفه به شرطی که نماینده وجدان عمومی باشد قادر به ایفای نقش اصلی خود می‌باشد، انتصابی بودن در نحوه گزینش اعضا، داشتن نقش مشورتی در صدور حکم و محدود بودن استفاده از آن در رسیدگی‌های سیاسی و مطبوعاتی اصلی‌تری چالشها و جدیترین بحثها را میان حقوقدانان، سیاسیون و اصحاب مطبوعات برانگیخته است. در ایران هیچ‌گاه هیأت منصفه‌ای که بتواند کارکرد واقعی خود را انجام دهد وجود نداشته است، برای اثبات این امر به دلایلی از قبیل انتصابی بودن اعضای هیأت منصفه، سیاسی بودن اعضا، محدود به جرایم خاص بودن، انتخابات بی‌ضابطه و بی‌شبهت به انتخابات، ایجاد سیستم یکنواختی اعضا، انتخاب نخبگان و فاصله‌ی آنها با افکار عمومی می‌توان اشاره کرد. بنابراین در صورتی که بتوان ایرادات وارده به هیات منصفه‌های تشکیل شده در رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی را برطرف کرد می‌توان امید بسیار زیادی به تامین آزادی‌های عمومی داشت. چنان که گفته شد، هیأت منصفه باید عصاره واقعی مردم و نماینده وجدان عمومی باشد. لازمه این امر، این است که اعضای هیأت منصفه از اشخاص عادی و به اصطلاح، افراد کوچک و بازار انتخاب شود، نه ترکیبی از قشر خاص. بر این اساس، در برخی کشورها، تعیین اعضای هیأت منصفه به وسیله سیستم قرعه کشی در چند مرحله و از میان انتخاب کنندگان صورت می‌گیرد (Abbasi, 2009) و در نتیجه، با این نحوه انتخاب، هدف اصلی حضور هیأت منصفه در محاکمات؛ یعنی مشارکت افراد عادی در دادرسی، محقق خواهد شد؛ در حالی که در حقوق ایران، هیأت منصفه توسط یک هیأت چند نفری حکومتی «منصوب» می‌شوند. در عمل نیز با توجه به ترکیب اعضای هیأت منصفه در دوره کوتاه تشکیل آن تاکنون، مشخص می‌شود که انتخاب شوندگان، بیشتر از چهره‌های سرشناس سیاسی و حقوقی با سمتهای مهم دولتی و قضایی بوده‌اند. این ترکیب، هیچ‌گاه عصاره واقعی مردم و مرکب از قشرهای گوناگون جامعه نبوده است. مهمترین عیب و اشکال هم همین می‌باشد، زیرا چیزی که در ذهن یک استاد یا یک اندیشه ورز، اهانت تلقی می‌شود، از نظر یک کارمند و کارگر، ممکن است این گونه نباشد. چند درصد جامعه از نخبگان است که قضاوت جامعه را باید (تماماً) به عهده آنان بگذاریم (Aghaei, 1997).

### فرضیه‌های فرعی

۱- در کشورهایی همچون انگلستان و ایالات متحده آمریکا که نظام حقوقی کامن لا بر آنها حاکم است، مراحل انتخاب، شرایط و نحوه مشارکت اعضای هیات منصفه در جریان دادرسی به گونه ای است که موجبات اعتماد عمومی را فراهم کرده است. چنان که گفته شد، هیأت منصفه باید عصاره واقعی مردم و نماینده وجدان عمومی باشد. لازمه این امر، این است که ترکیب هیأت منصفه از افراد عادی و به اصطلاح،

افراد کوچه و بازار باشد، نه ترکیبی از قشر خاص. بر این اساس، در انگلستان، تعیین اعضای هیأت منصفه به وسیله سیستم قرعه کشی (تصادفی با استفاده از رایانه) در سه مرحله و از میان حائزان شرایط شرکت در انتخابات (انتخاب کنندگان) صورت می‌گیرد (Tabatabai, 1953) ولی در ایران ترکیب هیأت منصفه از نخبگان است.

در حقوق ایران، همانند انگلستان، در محاکمات با حضور هیأت منصفه، دادرسی به دو مرحله «احراز تقصیر (موضوع)» و «صدور حکم» تقسیم می‌شود. تصمیم در خصوص مرحله اول، به عهده هیأت منصفه است و قاضی دادگاه، در این زمینه حق رأی ندارد و پس از احراز تقصیر توسط هیأت منصفه، تنها تطبیق موضوع با قانون و صدور حکم، با قاضی است. این روش، نسبت به روش حاکم در حقوق فرانسه که مطابق آن، هیأت منصفه و دادگاه، از نظر ماهوی و قانونی، مشترکا مشاوره می‌کنند، قابل دفاعتر و منطبق با فلسفه هیأت منصفه است و مانع دخالت قضات حرفه ای در آرا و تصمیمات هیأت منصفه می‌شود. در سیستم هیأت منصفه فرانسوی، اعضای هیأت منصفه، با شرکت قضات، مسأله مجرمیت (ماده ۳۵۶ ق.د.ک) و اعمال مجازات را (ماده ۲۶۲ ق.د.ک) حل می‌کنند... ولی برای کاهش نفوذ قضات حرفه ای و افزایش نفوذ هیأت منصفه، ماده ۳۵۹ این قانون مقرر می‌دارد که کلیه تصمیمات نامساعد علیه متهم (محکومیت، رد یک عذر یا کیفیات مخففه) قابل تحقق نیست، مگر با اکثریت حداقل هشت رأی در مقابل چهار رأی. پس الزاما حداقل پنج رأی هیأت منصفه لازم است... (Tabatabai, 1953)

۲- نهاد هیأت منصفه در ایران نتوانسته است جایگاه واقعی خود را به دست آورد و به هدف مهم خود که همانا حضور و شرکت مردم در دادرسی‌های سیاسی و مطبوعاتی است دست پیدا کند. موافقان وجود هیأت منصفه بی طرف در رسیدگی‌های قضایی دلایل بسیاری از جمله موارد زیر را مطرح می‌کنند

۱-۲- تصمیمات هیأت منصفه به دلیل این که بر اساس وجدان و انصاف اتخاذ می‌شود و اعضای هیأت منصفه در صدور آن، خود را پایبند ظواهر قوانین نمی‌کنند، واجد انعطاف پذیری و متضمن عدم پیش داوری است. چنین تصمیماتی چهره عادلانه‌تری از سیستم قضایی ترسیم می‌کند و با حساسیت‌ها و نیازهای آنی جامعه هماهنگ است. در مقابل، ارای قضایی به دلیل پایبندی دادرسان به ظواهر قانون و تکیه بر عادات و پیشداوری، دارای جمود و خشکی است. «لرد دیولین» در این زمینه می‌گوید: هیأت منصفه می‌تواند قضاوت کند، در حالی که قاضی نمیتواند؛ زیرا باید از قانون تبعیت کند. (۳)

۲-۲- مشارکت افکار عمومی در دادگاه عامل موثر در تحقق دموکراسی، مداخله مردم در روند عدالت کیفری و مصداقی از سیاست جنایی مشارکتی است.

۲-۳- استقلال هیأت منصفه در مقابل قوای عمومی و حاکمیت، ضامن بی طرفی آن‌ها در صدور تصمیم و استقلال رای آنان است. همین موضوع موجب حفظ حقوق و آزادی‌های فردی شده و از قوه قضاییه نیز اتهام جانبداری و وابستگی به حاکمیت، رفع می‌شود.

۲-۴- قضاوت از طریق دخالت دادن هیأت منصفه (متشکل از افراد عادی) باعث اقناع محکومان و اعتماد عمومی می‌شود.

۲-۵- کشف واقع به وسیله یک مجمع که همان هیأت منصفه باشد در مقایسه با یک فرد یا همان قاضی، منطقی‌تر است؛ بعلاوه تصمیم هیأت منصفه، مانع از جاه طلبی قضات و فساد دستگاه‌های قضایی از جمله رد و بدل شدن رشوه، است (Mohseni, 1978).  
اهمیت و اهداف تحقیق:



اهمیت: نقش هیات منصفه به عنوان نهادی برآمده از وجدان جامعه در نظام‌های دموکراتیک برای صیانت از آزادی‌های عمومی به ویژه در جرایم سیاسی و مطبوعاتی که متهمان و مجرمان چنین پرونده‌هایی با نیت خیر عمومی به فعالیت پرداخته اند از اصول بنیادین دموکراسی است. بنابراین بازخوانی نقش و شناسایی کاستی‌ها و نواقص اجرایی آن که در نهایت منافع جامعه را به دنبال دارد، امری ضروری است.

### روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی تحلیلی است. روش گردآوری اطلاعات کتابخانه ای و مطالعات اسنادی است ابزار گردآوری اطلاعات فیش برداری، مطالعات کتابخانه ای، مطالعات اسنادی، اینترنت، مقالات تخصصی، رساله‌های دکترا و... است فرضیات به ترتیب مطرح و با توجه به یافته‌های مرتبط با اهداف، فرضیه‌ها و سوالات پژوهش، مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در خصوص موضوع پژوهش حاضر «نقش هیات منصفه در گسترش آزادی‌های عمومی» تا کنون تحقیقی صورت نگرفته است اما در خصوص زمینه پژوهش، تحقیقاتی صورت گرفته است. قبل از مرور تحقیق‌های مرتبط با پژوهش حاضر، لازم است نگاهی به آزادی‌های مورد بحث که برخورداری از هیات منصفه در محاکمه موجب گسترش و برقراری حداکثری آن‌ها می‌شود بپردازیم. حقوق و آزادی‌هایی که انسان، چه در حقوق الهی و طبیعی و چه در حقوق موضوعه، از آن‌ها برخوردار است، برخی شامل حقوق و آزادی‌هایی می‌شود که اشخاص عمومی مانند دولت و یا اشخاص خصوصی حق تعرض به آن را ندارند و دولت نیز موظف به پاسداری از آن‌ها و برخورد با کسانی است که به آن‌ها تعرض نمایند. بخشی از حقوق و آزادی‌های دسته اخیر مربوط به تن و جسم انسان است که خود به دو دسته فردی و جمعی تقسیم می‌شود (Abbasi, 2009). در اینجا اشاره‌ای به مصادیق آزادی در سه دسته فردی، جمعی و فکری می‌گردد.

### آزادی‌های فردی

آزادی‌های فردی یا شخصی یا آزادی‌های تن و جسم از یک اندیشه ساده سرچشمه می‌گیرند: پیش از یک شهروند آزاد بودن، انسان باید یک فرد آزاد باشد و در برابر تعرضات خودسرانه و غیرقانونی نسبت به جسم، روان، رفت و آمد و زندگی خصوصی، مسکن، مکاتبات و ازدواج مورد حمایت و حفاظت قرار گیرد. این دسته از آزادی‌ها شامل آزادی رفت و آمد، آزادی مسکن و تعرض ناپذیری آن، آزادی مکاتبات و مکالمات و حق ازدواج به طور آزادانه می‌گردد (Aghaei, 1997).

### آزادی رفت و آمد

این آزادی به معنای آزادی رفت و آمد در داخل و خارج از کشور و آزادی ترک آن است. این آزادی به اصل جابه جایی و تغییر مکان از جایی به جای دیگر و وسایل مورد استفاده برای این امر نیز مربوط می‌شود. هر شهروندی می‌تواند در داخل کشور خود بدون هیچ گونه محدودیتی از سوی دولت یا اشخاص خصوصی جابه جا شود. به این آزادی دست کم، در مواقع عادی نه در مواقع اضطراری نباید تعرض گردد (Tamushat, 2005).

### آزادی مسکن

مسکن، خانه، آپارتمان یا هر محل دیگر برای سکونت فرد و خانواده‌اش می‌باشد. مسکن افزون بر محل سکونت شامل توابع و الحاقات متصل به آن، حیاط، باغ محصور و حتی اتاق هتل نیز می‌گردد. مسکن چهارچوب اساسی زندگی خصوصی، محل استقرار، سکونت و آرامش روزمره افراد خانواده است. آزادی مسکن دارای چند عنصر است که عبارتند از آزادی انتخاب مسکن، آزادی استفاده از مسکن و تعرض ناپذیری مسکن (Simonides, 2005).

## آزادی مکاتبات و مکالمات

هر شهروندی می‌تواند آزادانه با دیگران از راه نامه یا هر وسیله دیگر مانند مکالمات تلفنی یا تلگرافی یا رایانامه (ایمیل) ارتباط برقرار نماید. آگاهی یافتن از مکاتبات و مکالمات افراد با دیگران جرم است. از سوی دیگر، در اینجا باید عنصر اساسی این آزادی یعنی مخفی ماندن مکاتبات و مکالمات رعایت گردد. مصونیت مکاتبات به معنای ممنوعیت تعرض، از میان بردن، یا باز کردن و افشای مکاتبات و مکالمات به طور غیرقانونی می‌باشد و تعرض به آن از ناحیه اشخاص عمومی یا خصوصی منتهی به مجازات می‌شود (Hakimi & Aram, 2004).

## حق ازدواج به طور آزادانه

حق ازدواج به طور آزادانه به معنای حق ازدواج افراد با اراده و رضایت آن‌ها و بدون وجود محدودیت‌ها و موانع در این زمینه می‌باشد. حق ازدواج مستلزم آزادی ازدواج کردن زن و مرد بدون وجود محدودیت می‌باشد (Tabatabai Motameni, 2007).

## آزادی‌های جمعی

درواقع، آزادی‌های جمعی امتداد آزادی‌های فردی است و امکان ارتباط افراد با دیگران و اجتماع با آن‌ها برای دفاع از مجموع حقوق و آزادی‌ها می‌باشد. آزادی نه تنها توسط افراد بلکه توسط گروه‌های اجتماعی همانند خانواده و تشکله‌ها می‌تواند مورد مطالبه قرار گیرد. در خصوص آزادی‌های گروه‌های اخیر، عمده‌ترین آزادی، آزادی جمع شدن است که حق افراد جهت جمع گردیدن به طور مسالمت‌آمیز برای مشورت و مذاکره به صورت مشترک و انجام برخی فعالیت‌های جمعی می‌باشد (Hashemi, 2005). بنابراین می‌توان گفت آزادی‌های جمعی شامل آزادی تجمع، تظاهرات، راهپیمایی و تشکله است که به موجب آن‌ها، افرادی که دارای عقاید و نظرات مشترکی هستند در کنار یکدیگر جمع شده در قالب تشکله‌های موقت و یا دائمی از آن‌ها دفاع می‌کنند.

## آزادی تجمع و تظاهرات

آزادی تجمع و راهپیمایی یکی از راه‌های حقوقی ابراز دیدگاه‌ها و عقاید به طور جمعی می‌باشد. آزادی تجمع، آزادی اجتماع در یک گروه موقت و هماهنگ به منظور تبادل دیدگاه‌ها و عقاید مشترک در یک مکان معین و توافق برای دفاع از منافع خود می‌باشد. آزادی تظاهرات، آزادی اجتماع در معابر عمومی (راه‌ها، خیابان‌ها، میدان‌ها، پارک‌ها و...) به منظور بیان یک خواسته مشترک می‌باشد. ویژگی این آزادی این است که در معابر عمومی انجام می‌شود. تظاهرات عبارت از آن است که گروهی از افراد با حضور در معابر عمومی و استفاده از یک فرصت نمایشی به بیان خواسته دسته جمعی خود می‌پردازند (Hashemi, 2005).

## آزادی تشکله

آزادی تشکله به معنای آزادی افراد برای اجتماع در یک مجمع و تشکله که از راه آن، آگاهی‌ها، اطلاعات و مساعی خود را به طور دائم در اختیار یکدیگر قرار دهند و فعالیت نمایند و هدف آن‌ها غیرانتفاعی و معنوی بوده و به دست آوردن سود و درآمد نباشد. این قبیل مجامع معمولاً انجمن، جمعیت، باشگاه یا حزب نامیده می‌شوند. یکی از مصادیق بارز دموکراسی، شناختن حق آزادی افراد در تشکله و سامان دادن گروه‌های هم‌فکر و هم‌سلیقه است که با توافق بر یک سلسله اصول و ضوابط و تعریف اهداف مشخص و روش‌های خاص فعالیت دسته جمعی، به صورت مرامنامه یا اساسنامه برای در دست گرفتن قدرت، مشارکت در حکومت و یا رسیدن به اهداف خاص اجتماعی و اقتصادی، فعالیت می‌کنند. (Abbasi, 2009).

## آزادی‌های فکری

آزادی‌های فکر آن دسته از آزادی‌هایی است که به اطلاعات، اندیشه، وجدان، عقیده و بیان آن‌ها از راه‌های گوناگون مانند گفتار و سخنرانی، مطبوعات، رادیو و تلویزیون، آموزش و نمایش توسط شهروندان مربوط می‌گردد (Mehrpour, 2008).

## آزادی اطلاعات

آزادی اطلاعات به معنای حق آزادی افراد در جستجو، دسترسی، دریافت، گردآوری، ابراز و انتقال اطلاعات، اخبار و عقایدی است که دولت و دیگر نهادها و مقامات عمومی در اختیار و تحت کنترل دارند (Abbasi, 2009). این آزادی از لوازم تضمین آزادی اندیشه، بیان و مطبوعات است و در قوانین اساسی کشورها و اسناد بین‌المللی به عنوان یکی از حقوق بشر موردشناسایی و پشتیبانی قرار گرفته است (Ansari, 2008).

## آزادی اندیشه و عقیده

آزادی اندیشه و عقیده عبارت است از اینکه هر شخصی هر فکری اعم از اجتماعی، فلسفی، سیاسی یا مذهبی را که می‌پسندد یا آن را عین حقیقت می‌پندارد، آزادانه انتخاب کند بی‌آنکه مواجه با نگرانی ویا بیم و تجاوزی شود (Bang Habibi, 2003).

## آزادی بیان

همان آزادی افراد در بیان عقیده و ایراد نطق و خطابه، بدون ترس از دخالت دولت است (Tabatabai Motameni, 2003). مفهوم این آزادی وسیع است که شامل همه فرآورده‌های قلمی (کتاب، روزنامه و مطبوعات)، فرآورده‌های کلامی (سخنرانی) و فرآورده‌های هنری (نقاشی، فیلم، موسیقی، کاریکاتور و...) می‌شود (Aghabakhshi & Afshari Rad, 1996). اندیشه بدون بیان آن ارزشی ندارد، فکر هنگامی شکل می‌یابد و مورد محک قرار می‌گیرد که از راه‌های گوناگونی همانند گفتار، نوشتار، رفتار و غیره در عالم خارج ابراز شود؛ بنابراین، به کار انداختن اندیشه و عقیده نباید با مانعی روبه‌رو شود. با وجود این، بیانات جسورانه یا مجرمانه و بازتاب‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن نباید وجدان و احساسات عمومی را جریحه‌دار نماید.

## آزادی مطبوعات

مطبوعات دارای دو مفهوم عام و خاص است که در معنای عام، آزادی مطبوعات شامل جست‌وجو و جمع‌آوری و کسب آزادانه اخبار و اطلاعات و عقاید عمومی، انتقال و مخابره آزادانه آن‌ها، انتشار آزادانه روزنامه‌ها و پخش آزادانه برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، دریافت و مطالعه آزادانه مطبوعات و دریافت آزادانه برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی می‌شود. در معنای خاص، آزادی مطبوعات به نشر آزاد روزنامه و سایر نشریات ادواری از قبیل هفته‌نامه‌ها، ماهنامه‌ها و فصلنامه‌ها بدون هیچ‌گونه محدودیت و نظارت قبل از انتشار، عدم توقیف و تعطیل خودسرانه آن‌ها بعد از انتشار، پیش‌بینی دقیق ضوابط مسئولیت‌های قانونی نشریات و رسیدگی به تخلفات و جرایم احتمالی آن‌ها در دادگاه‌های عالی دادگستری با حضور هیئت منصفه اشاره دارد (Ghari Seyyed Fatemi, 2010). آزادی مطبوعات یکی از مهم‌ترین اشکال آزادی بیان است، زیرا این آزادی با ایجاد زمینه مبادله و ارتباط آزاد میان انسان‌ها به طور مستقیم در شکل‌گیری افکار عمومی نقش بازی می‌کند.

## آزادی رادیو و تلویزیون

یکی از وسایل جدید ارتباط جمعی رادیو و تلویزیون است. آن‌ها در آگاه ساختن مردم از اخبار، اطلاعات و رویدادها و روشن کردن و شکل‌گیری افکار عمومی نقش مهمی دارند. آزادی رادیو و تلویزیون به معنای آزادی ایجاد شرکت‌های رادیویی و تلویزیونی، آزادی رادیو و تلویزیون در پخش برنامه‌ها و آزادی شنوندگان و بینندگان به دریافت برنامه‌های انتخابی آن‌ها می‌باشد (Ojagh & Ojagh).

### آزادی آموزش

آزادی آموزش به معنای آزادی آموزش دادن و آموزش دیدن است. این آزادی دارای آثار چندی است که عبارتند از آزادی تأسیس یک مؤسسه آموزشی و آزادی انتخاب نوع آموزش. در برخی از کشورها، دولت‌ها مفاد و محتوای آموزش را تعیین می‌کنند و در برخی دیگر، دولت‌ها افراد و خانواده‌هایشان را در تصمیم‌گیری درباره آموزش، آزاد می‌گذارند (Motamednejad, 2004). آزادی آموزش به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های حقوق بشر دارای شاخصه‌هایی است از جمله آزادی آموزش، آموزش در سطوح بالاتر، مسئولیت فراهم‌آوری آموزش در سطوح مبنایی برای کسانی که آموزش ابتدایی را به صورت کامل نگذرانده‌اند، جلوگیری از تبعیض در امر آموزش، آموزش ابتدایی اجباری برای همگان، توسعه آموزش‌های فرعی و الزام به توسعه دسترسی مساوی به امکانات آموزشی (Abbasi, 2009). باید عنوان نمود که امروزه حق برخورداری از آموزش برای تمامی افراد به رسمیت شناخته شده چراکه باعث رشد شخصیت، بالا بردن سطح آموزش و فرهنگ، جذب در زندگی اجتماعی، حرفه‌ای، اعمال حق و وظیفه شهروندی می‌شود.

\*مرور آزادی‌های فوق و تطابق آن با روند جاری در محاکم قضایی ایران نشان دهنده این مهم است که بسیاری از این آزادی‌ها بواسطه نبود هیات منصفه و تعریف درست از جرم و همچنین برداشت ناصحیح از احکام فقهی، نقض می‌شود. در چنین شرایطی نیاز به حضور هیات منصفه و همچنین بازنگری در بسیاری از قوانین شرعی و فقهی، ضروری است. در عصر حاضر با توجه به پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی و دسترسی اکثریت مردم به اینترنت و برقراری ارتباط با دنیای بیرون از مرزهای کشور، نمیتوان آزادی‌ها و حقوق اولیه انسان را بواسطه حذف و یا بهره نبردن از نهادهای مترقی، زیر پا گذاشت. بدیهی است تداوم روند فعلی در نهایت منجر به نارضایتی‌های عمومی و در نهایت به مطالبه آزادی‌ها در کف خیابان می‌شود. نگاهی به روند قضایی کشورهای غربی در طول تاریخ نشان دهنده این نکته است که بسیاری از قوانین سنتی و مذهبی متناسب با شرایط زمانی و مکانی مکرر تغییر کرده است.

پس از تبیین آزادی‌های مد نظر به مهمترین تحقیقات و منابع موجود در خصوص زمینه این پژوهش میپردازیم که به شرح زیر است:

الکسیس دو توکویل، دمکراسی در آمریکا (۱۸۳۵).

هیات منصفه که شایان‌تری وسیله برای اعمال حاکمیت مردم است، در ضمن کاراتری وسیله ایست که به آن‌ها درست حکومت کردن را می‌آموزد. حق دسترسی به محاکمه عادلانه دارای وجوه فراوانی است، و گر چه در مواقعی یک وجه بر دیگر وجوه غالب می‌گردد، لکن جملگی بخشی از "مجموعه ای از حقوق" هستند که مکرراً به آن‌ها اشاره کرده ایم. برای مثال، طی یک محاکمه نوع مدارک قابل ارائه به دادگاه در متمم چهارم تعیین شده، که اقتضاء می‌کند قوای انتظامی برای تفتیش منازل ظن قوی داشته باشد و به علاوه اجازه تفتیش از مقام قضایی دریافت کند. در صورت خودداری یا قصور پلیس از اطاعت از این فرامین قانون اساسی، مدارک بدست آمده قابل ارائه در دادگاه نمی‌باشد. در صورتی که پلیس به هنگام دستگیری حقوق اساسی مظنون را به او یادآور نگردد، دادگاه اعترافات بدست آمده را معتبر نخواهد دانست. یا زمانی که شخص متهم به جنایتی را از دسترسی به وکیل مدافع محروم کنیم، بدیهی است نخواهیم توانست در یک محاکمه عادلانه به عدالت

دست بیابیم. به تصور برخی افراد این همه تضمین‌ها زیادی به نفع جنایتکار به نظر می‌رسند، و استدلال می‌کنند که یک وکیل مدافع زرنگ خواهد توانست موکل خود، حتی یک گناه کار، را از مجازات مبری کند. گرچه گهگاه محاکمات پر سروصدایی هستند که به نظر می‌رسد در آن متهمی گناه کار آزاد می‌شود، معذالک چنانچه کل نظام را در نظر بگیریم دارای کارکرد واقعا مناسبی است. تضمین‌های مربوط به مراحل اولیه دستگیری، تحقیقات مقدماتی و تنظیم کیفرخواست قبل از محاکمه باعث می‌شود پلیس کار حرفه‌ای تری ارائه دهد؛ به نحوی که زمان دستگیری انتظار می‌رود ادله و مدارک کافی به شکل مشروعی جمع آوری شده، احتمال اثبات جرم بیشتر بوده و جنایتکار به مجازات خواهد رسید. اما همه این‌ها در چارچوبی قانونی (اساسی) صورت می‌گیرد که با دقت طوری طراحی شده که قدرت فائده و حاکمه دولت را محدود می‌کند. محاکمه با هیات منصفه اساسا تلاشی برای تعیین حقیقت است. آیا یک شخص (متهم) آن کاری را که دولت (مدعی العموم) می‌گوید انجام داده، واقعا مرتکب شده است؟ در گذشته تلاش برای تعیین حقیقت اشکال مختلفی به خود می‌گرفت، و اغلب شامل مصائب شدید جسمی می‌شد. برای نمونه صدها سال پیش متهم می‌بایست متحمل سختی جسمانی شدیدی می‌شد و از خدا می‌خواست که بی گناهی او را ثابت کند. ممکن بود شخصی را در حوضی بیاندازند تا ببینند غرق می‌شود، بی گناه، یا شناور میماند گناه کار است؛ و چنانچه بی گناه بود از آب بیرون کشیده می‌شد، با امید این که هنوز زنده باشد. در اروپا برای طبقه اشراف و نجبا مصیبت اغلب شکل آزمونی را در مبارزه تن به تن بخود می‌گرفت. باور بر این بود که خداوند به یاری بی گناه آمده او را نیرو خواهد داد تا بر حریف که اتهام کذب زده یا جانی حقیقی است، فائق گردد.

\* الکسیس دو توکویل در کتاب خود سعی بر این دارد که دموکراسی آمریکایی را به تصویر بکشد. وی نظام قضائی آمریکا را بعنوان یکی از مدافعان تحقق دموکراسی مورد بررسی قرار می‌دهد و از هیات منصفه و نحوه شکل‌گیری و کارکرد آن بعنوان یکی از مهمترین ابزارهای تحقق دموکراسی و تامین آزادی‌های عمومی و حقوق شهروندی یاد می‌کند.

یکی دیگر از کشورهای بهره‌مند از هیات منصفه انگلستان است که «سر ویلیام بلکستون» با بررسی قوانین انگلیس به این نکته تاکید دارد که بهره‌گرفتن از هیات منصفه مانع تجاوز شهروندان ثروتمند و قدرتمند به حقوق عموم جامعه می‌شود.

سر ویلیام بلکستون، ملاحظاتی در باب قوانین انگلیس (۱۷۶۵)

در بررسی و تعیین مسئله‌ای ماهوی، وقتی موضوع برای رسیدگی به یک قاضی تنها ارجاع می‌شد، جانبداری و بی‌عدالتی امکان ظهور فراوان می‌یافت؛ یا از این طریق که اثبات موضوعی را طلب میکرد که نیاز نبود، یا با بزرگنمایی زیرکانه یک موضوع و سرپوش‌گذاشتن و یا تحریف موضوعات دیگر. لذا در این جا گروهی از مردمان (هیات منصفه) بیدار دل، درستکار و با شعور، که از میان طبقه متوسط به حکم قرعه انتخاب شده‌اند، بهترین بازرسان و احرازکنندگان حقیقت هستند و مطمئن‌تری نگرهبانان عدالت عمومی. به این ترتیب قویترین اشخاص در کشور، وقتی بدانند ماهیت ارتکاب جرم آن‌ها توسط دوازده مرد (انسان) بی طرف که تا زمان محاکمه تعیین نشده‌اند، مورد بررسی و احراز قرار خواهد گرفت، از تجاوز بین به حقوق دیگران احتراز خواهند کرد؛ بویژه آن که پس از احراز واقعیت قانون ملزم به رعایت و جبران آن است. این امر، در نتیجه، آن بخش از اقتدار را که مردم می‌باید در اداره عدالت عمومی جامعه دارا باشند حفظ و تضمین می‌کند، و از تجاوز شهروندان قدرتمند و ثروتمند جلوگیری می‌کند.

\* در ادامه واکاوی چرایی بهره بردن از هیات منصفه و همچنین بررسی و نقد عملکرد هیات منصفه در گذر زمان، بررسی‌های متعددی صورت گرفته و یکی از تاثیرگذارترین آن‌ها اثر «بایرون وایت» قاضی دیوان عالی آمریکا است که در یکی از دعاوی تاریخی شکل گرفته است. در ادامه به سه نمونه از بررسی‌های صورت گرفته که حاصل دعاوی مطرح در تاریخ آمریکا هستند، اشاره می‌کنیم.

قاضی دیوان عالی کشور بایرون وایت، در دعوی دانکن علیه لویی‌یانا (۱۹۶۷)

سؤال شده است آیا {محاکمه با هیات منصفه} جزء آن دسته از اصول بنیادی آزادی و عدالت هستند که زیر ساخت و سنگ بنای کلیه نهادهای سیاسی و مدنی ما است... اعتقاد ما این است که محاکمه با هیات منصفه از ارکان اساسی سیستم دادگستری و عدالت در آمریکاست... اصول مربوط به محاکمه با هیات منصفه که در قوانین اساسی فدرال و ایالات پیشینی و تضمین شده بازتابی است از یک تصمیم بنیادی در خصوص اعمال قدرت رسمی --- احتیاط و اکراه از این که قدرت کنترل نشده ای را بر حیات و آزادی شهروندان به یک قاضی یا به یک گروه از قضات تفویض کنیم.

متأسفانه واقعیت سیستم قضایی کیفری در آمریکا غالباً تا صورت آرمانی فاصله زیاد دارد. دادستانهای پر مشغله و عجول، وکلای مدافع تسخیری {وکلائی که دولت مجانا" برای دفاع از متهمین نیازمند تعیین می‌کند} و قضاتی که اغلب مشغول مصالحه هستند (که در آن مدافع می‌پذیرد در قبال مجازات خفیف‌تر اقرار به گناه و مجرمیت کند) تا به این وسیله دولت در وقت و هزینه محاکمه صرفه جویی کند. و علی‌رغم قوانین و مقررات موجود، محاکمات به ندرت آن امور پاکیزه و شسته رفته ای هستند که ما بر صفحه تلویزیون یا پرده سینما می‌بینیم. تاخیر و به هم ریخته گی وجود دارد، وکلای مدافع همیشه آن طور سلیس و بلیغ نیستند، همین طور قضات همواره نمونه بارز خرد حقوقی و قضایی نمی‌باشند. لکن با همه این مشکلات و کمبودها سیستم دادگستری آمریکا هم در سطح تئوریک و آرمانی و هم گهگاه در عملکرد معیوب و نارسایش، اشخاصی را که متهم به ارتکاب جرمند بیش از هر سیستم دیگری در جهان تحت حمایت قانونی قرار می‌دهد. همانند همه آزادی‌ها، حق دسترسی به محاکمه منصفانه نیز فرآیندی در جریان پیشرفت و تکامل است، که مدام در جستجوی تغییر و اصلاح و بهبود است تا بتواند خود را با تغییرات مشابه دیگر در سطح جامعه وفق دهد و سازگار نماید.

در واقع تغییرات سیستم هیات منصفه در طول سالیان دراز همواره در چارچوب قانون اساسی صورت گرفته است. در اواخر قرن هجدهم توماس جفرسون می‌نویسد: "شعور متعارف دوازده مرد درستکار" (هیات منصفه) شانس رسیدن به تصمیمی عادلانه را مضاعف کرد. البته جا داشت که در آن زمان اضافه می‌کرد: " دوازده مرد درستکار، سفید پوست، و صاحب مال؛" زیرا اسامی هیات منصفه در آمریکا همیشه از فهرست رای دهندگان ثبت نام شده استخراج شده است. همان گونه که حق رای دادن در طول تاریخ و به مرور توسعه یافته (فصل دوازدهم را ببینید)، به همان میزان حق و مسئولیت مردمانی که تا آن زمان از مشارکت کامل در اداره حکومت و قانون محروم بودند نیز توسعه می‌یافت. همان گونه که دیوان عالی {کشور} در سال ۱۹۴۰ یادآور شد: " طرز تلقی ما از این که یک هیات منصفه مناسب چگونه باید باشد، همراه و هماهنگ با باورهای بنیادی ما از یک جامعه دموکراتیک و حکومت مردم سالار بسط و توسعه یافته است. این بخشی از سنت جا افتاده ما است... که زوری باید هیاتی باشد که کاملاً" منعکس کننده کل جامعه باشد".

پیش شرط داشتن دارایی برای مشارکت مدنی خیلی زود در تاریخ آمریکا اعتبارش را از دست داد، به طوریکه در دهه ۱۸۳۰ هیچ یک از ایالات داشتن دارایی را به عنوان پیش شرط برای رای دادن یا عضویت در هیات منصفه لازم نمی‌دانستند. معذالک با این که جنگ داخلی به برده داری پایان داد، برخی ایالات جنوبی کوشیدند سیاهان را صرفاً " بخاطر نژادشان از عضویت در هیات منصفه محروم نمایند. در ۱۸۷۹

دیوان عالی یکی از قوانین ویرجینیای غربی را ( که سیاهان را از عضویت در گراند ژوری و ژوری کوچک محروم میکرد) نقض کرد. اما از آنجا که تعیین شرایط رای دهندگان در آن زمان در صلاحیت قوانین ایالتی بود، وقتی ایالات جنوبی توانستند به کمک شگردهای گوناگون قانونی سیاهان را از حق رای دادن محروم کنند، به همان وسیله نیز توانستند آن‌ها را از عضویت در هیات منصفه باز دارند. وقتی فهرستهای انتخاباتی (رای دهندگان) شامل اسامی سیاهان نبود، پس از اسامی آنان در فهرستهای هیات منصفه نیز خبری نبود.

از دهه ۱۹۴۰ که نهضت حقوق مدنی شروع به پا گرفتن نمود، به تدریج دادگاه‌های فدرال گوش شنواتری برای شنیدن دعاوی سیاهانی که از عضویت در هیات منصفه محروم شده بودند پیدا کردند. به علاوه افکار و آرمانهای مملکت نیز در مورد مسائل نژادی در حال دگرگونی بود، و دیری نمی‌پایید که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ آن نهضت عظیم به بار می‌نشست و سیاهان آمریکایی موفق می‌شدند حقوق قانونی کامل خود را بدست آورند. همان گونه که محاکم مختلف به کرات نظر داده اند محروم کردن گروه‌های خاصی از شهروندان از خدمت در هیات منصفه نه تنها تبعیضی علیه آن گروه محسوب می‌شود، و آن‌ها را از مشارکت کامل در ایفای نقش و مسئولیت شهروندی محروم می‌کند، بلکه متهمین را نیز از یکی از اصلی‌تری امتیازهای محاکمه آزاد و منصفانه --- یعنی محاکمه توسط هیات منصفه ای متشکل از هم نوعان متهم --- محروم می‌نمایند.

در طول سالها دعاوی مختلفی در دادگاه‌ها طرح شده اند، نه تنها توسط کسانی که به دلایل مختلف از شرکت در هیات منصفه منع شده اند، بلکه توسط متهمینی که ادعا می‌نمودند به خاطر حذف گروه‌های خاصی از شهروندان از فهرست اسامی اعضاء هیات منصفه، آن‌ها از یک محاکمه قانونی و عادلانه محروم مانده‌اند.

قاضی دیوان عالی تورگود مارشال، در پرونده پیترز علیه کیف (۱۹۷۲)

وقتی بخش‌های عمده و شناخته شده ای از جامعه از شرکت در هیات منصفه محروم شوند، اثر آن است که هیات ژوری را از پاره ای ویژگی‌های انسانی و گوناگونی تجربیات انسانی اجتماعی محروم کرده ایم، اثری که هیچ کس ابعاد و عمق آن را نمی‌شناسد و قابل شناخت هم نیست. نیازی نیست که فرض کنیم گروه حذف شده همواره به صورت یک طبقه منسجم رای خواهد داد تا نتیجه گیری کنیم... که حذف آن، هیات منصفه را از نگرشی خاص در باب رخدادهای انسانی و اجتماعی محروم می‌کند که می‌توانست اهمیت بی‌پیش بینی نشده در سیر تحول پرونده {محاکمه} داشته باشد.

پر شمارش‌تری گروه مردمی که از فهرست هیات منصفه حذف شده بود عبارت از گروه زنان بود. حتی بعد از به چنگ آوردن حق رای در ۱۹۲۰، زنان کماکان از شرکت در هیات منصفه محروم بودند به این دلیل که وظیفه اصلی آنان نگهداری از خانه و خانواده است. گرچه زنان می‌توانستند رای دهند، لکن تعصب شدید مردانه کماکان ادامه می‌یافت و معتقد بود که مطالب "خام و زمختی" که زنان ممکن بود در طول رسیدگی کیفری در دادگاه بشنوند، "احساس ظریف {و زنانه}" آنان را جریحه دار خواهد کرد.

قاضی دیوان عالی ویلیام او. داگلاس، در پرونده بالارد علیه ایالات متحده (۱۹۴۶)

اگر کفش به آن پای دیگر بود {اگر بجای آن‌ها بودید} چه کسی ادعا می‌کرد که ژوری واقعا "منعکس کننده کل جامعه است اگر قاطبه مردان را تعدا" و منظم" از صف هیات منصفه حذف می‌کردیم؟ حقیقت آنست که دو جنس همانند اموال و اشیای جایگزین {قابل تبدیل} نیستند: جامعه ای که تنها از یک جنس تشکیل شده باشد با آنکه مرکب از هر دو جنس است فرق دارد؛ تاثیر و تعامل ظریف و نامحسوس آن‌ها بر یک دیگر از امور غیر قابل سنجش و پیش بینی است... چنان چه هر یک از دو جنس از ترکیب هیات منصفه حذف گردد، یک رنگ و بو و

یک کیفیت ویژه از دست خواهد رفت. حذف هر یک از دو جنس قطعاً ترکیب هیات منصفه را کمتر منعکس کننده واقعیت اجتماعی خواهد کرد.

نهایتاً زنان حق حضور کامل در هیات منصفه را به دست آوردند، و به نظر نمی‌آید که موضوع باعث اذیت و آزار آنها شده باشد. بر عکس همانند کلیه موارد دیگر که حقوق برخی گروه‌ها گسترش یافته، موضوع حس بهتر و بالاتری از مسئولیت که لازمه شهروندی است به آنها داده است.

### نتیجه‌گیری

آزادی یکی از حقوق اولیه انسان است و نادیده گرفته شدن آن از سوی حاکمان و فرمانروایان در طول تاریخ، موجب شد تا انسان‌ها همواره برای به دست آوردن آزادی‌های مشروع و رهایی از ظلم و جور فرمانروایان جبار، تلاش کنند. خروجی این تلاش‌ها در نهایت منجر به آن شد که برخی جوامع بر حاکمان خودکامه پیروز شوند و حکومت‌های فردی و استبدادی را به زیر بکشند و متعاقب آن از آزادی‌های فردی و اجتماعی بسیاری برخوردار شوند. مرور تاریخ مبارزه با استبداد و همچنین شکل‌گیری نظام نوین قضایی در جهان امروز بخصوص در کشورهای توسعه یافته و آزاد نشان دهنده این مهم است که برای به دست آمدن آزادی، افرادی زیادی از جان خود گذشتند و قانون اساسی کشورهای آزاد و مترقی ثمره این مبارزات و جانفشانی‌ها است.

با به نتیجه رسیدن تلاش‌ها در کشورهای توسعه یافته امروزه آزادی‌های عمومی از طریق مجموعه مقررات الزام آور حقوقی به دنبال تضمین مجموعه امتیازاتی برای بشر می‌باشد که ذاتی انسان است و از خصوصیات طبیعی او محسوب می‌گردد و برخی اسناد حقوق بین الملل و حقوق داخلی نیز به بیان آنها پرداخته‌اند. در ایران نیز قانون اساسی مشروطیت نتیجه انقلاب مردمی بود که بستری مناسب برای صیانت از آزادی‌های فردی و اجتماعی ایجاد می‌کرد. یکی از برجسته‌تری و کلیدی‌تری آزادی‌های فردی و اجتماعی، آزادی سیاسی و مطبوعات است. مطبوعات آزاد که در عصر حاضر بعنوان رکن چهارم دموکراسی شناخته می‌شود مهمترین رکن آزادی‌های عمومی است که اولین بار در ایران بواسطه قانون مشروطیت ضمن ایجاد زمینه فعالیت اصحاب رسانه و مصبوعات، بسترهای لازم برای فعالیت سیاسیون و ایجاد نظام جدید قضائی فراهم شد. در همین دوره بود که تجددخواهی و نگاه بنیادین به آزادی‌های عمومی موجب گردید هیات منصفه وارد متمم قانون اساسی شود. با گذشت نزدیک به یک قرن از تدوین و تصویب قانون مشروطه، هیات منصفه ای که برای حمایت ویژه از مجرمین سیاسی و مطبوعاتی به متمم قانون اساسی اضافه و بعدها در جمهوری اسلامی بر بکارگیری آن تاکید شد، هنوز جایگاه واقعی خود را پیدا نکرده است. در حال حاضر هیات منصفه با وجود تصویب قوانین متعدد نقش چندانی در حمایت از اصحاب رسانه و مطبوعات و همچنین فعالان سیاسی ندارد. به رغم تمام تلاش‌های صورت گرفته و سابقه صد و پانزده ساله پیرامون جاری شدن عدل و کاستن فشار و اعمال نفوذ در مطبوعات و رعایت آزادی بیان، اما همچنان آزادی مطبوعات به عنوان بخشی از آزادی بیان در کشور هم در قانون اساسی و هم در قانون عادی دارای محدودیتهای زیادی است. البته، قطعاً وجود محدودیت به خودی خود لازم و ضروری می‌باشد در کشور ما شرط لازم اعمال محدودیت بر آزادی بیان و اخص از آن مطبوعات که همان وضع قانون در کشور دموکراتیک است وجود دارد اما نکته اینجاست که هر چند آزادی مطبوعات و محدودیت‌های آن در کشور ما تا حدودی مطابق اسناد بین المللی است اما در قانون مطبوعات بدیهات قانون نویسی رعایت نشده و گاه با قانون اساسی که قانون مادر و برترین مرجع در سلسله مراتب قوانین است تعارض دارد و با استفاده و بیان کلمات بسیار کلی و نامفهوم امکان هر گونه تفسیر و اعمال سلیقه را فراهم کرده و در عمل مشکلات زیادی را فراهم آورده است. نتیجه این رویکرد چیزی نیست جز وضعیت



فعلی در حوزه آزادی‌های عمومی که بواسطه خارج شدن مطبوعات از ریل روشنگری و تاثیرگذاری، رخ داده است. نباید فراموش کنیم که یکی از شاخص‌های مهم توسعه‌یافتگی کشورها، میزان آزادی بیان است. توسعه، بدون مطبوعات آزاد رخ نمی‌دهد و بر عکس آن‌جایی که آزادی بیان نباشد، فساد رشدی تصاعدی می‌یابد. بنابراین تهدید و تحدید مطبوعات نه تنها، عامل رکود مطبوعات که عامل فساد، فقر و نابرابری در جامعه می‌شود. مهم‌تر از قوه قضائیه در برخورد با فساد، عملکرد مستقل و آزاد رسانه‌هاست. رسانه‌های آزاد به تاریخخانه‌های تعدی به آزادی و پستوهای تاریخ قدرت برای کسب فساد نامشروع نور می‌تابانند، مسئولان را به پرسش می‌گیرند و جامعه را پویا کرده تا در برابر مفاسد اقتصادی قدعلم کنند.

بررسی روند آزادی‌ها از دوران مشروطه تا امروز نشان دهنده این نکته است که جامعه ایران پسامشروطه دچار سیکل معیوب مشروطه - مطلقه است. این گفتمان اجتماعی - سیاسی، گفتمان مطبوعات ایران نیز است. هر بار که در وضعیت مشروطه، جامعه قرار داشته، با بهار مطبوعات روبه‌رو بوده‌ایم و به محض تغییر مشروطه به مطلقه، مطبوعات نیز وارد خزان شده‌اند. بهارهای مشروطه و فضای باز دارای عمری کوتاه بوده‌اند و به دلیل همین کوتاهی عمر نتوانسته‌اند، گفتمان مشروطه را در جامعه عمیق سازند و تنها به تخلیه هیجان‌ات و احساسات آزادی‌خواهانه مبدل شده و در عوض دوران مطلقه در اغلب موارد با زمان بیشتری مواجه بوده‌اند و همان گفتمان کم‌رنگ دوران مشروطه را هم زدوده‌اند. اگر بهار مطبوعات را ملاک گفتمان‌های مشروطه قرار دهیم، ما در ۴ دوره انقلاب مشروطه، نخست‌وزیری مصدق، انقلاب ۵۷ و دوم خرداد ۷۶ بهار مطبوعات را تجربه کرده‌ایم. از سال ۱۲۸۵ که مصادف با انقلاب مشروطه است تا کنون ۱۱۴ سال گذشته؛ اما ما کمتر از یک‌دهم این تاریخ را تجربه مشروطه داشته‌ایم. یعنی اگر طول زمان چهار دوره‌ای را که در آن مردم ایران و فضای مطبوعات در فضای آزاد به‌سر برده‌اند با یکدیگر جمع بزنیم، چیزی حدود ۱۰ سال می‌شود و در بقیه سال‌ها، در وضعیت خزان مطبوعات و آزادی به‌سر برده‌ایم. این اتفاق از اعمال نفوذ و ایجاد محدودیت‌های متعدد یا همان نقض آزادی به بهانه‌های مختلف از جمله به خطر افتادن امنیت ملی یا دفاع از ایدئولوژی رایج از سوی حاکمیت رخ داده است. این در حالی است که طبق ماده چهارم از فصل قانون مطبوعات مصوب ۲۲/۱۲/۱۳۶۴ «هیچ مقام دولتی و غیر دولتی حق ندارد برای چاپ مطلب یا مقاله در صدد اعمال فشار بر مطبوعات برآید و یا به سانسور و کنترل نشریات مبادرت کند». این قانون به تأثیر از ماده ۱۱ اعلامیه حقوق بشر می‌گوید: «آزادی فکر و عقیده یکی از گران‌بهارترین حقوق بشری است. پس هر کس مجاز است آزادانه هر چه بخواهد بگوید، بنویسد و طبع کند مگر اینکه از این آزادی سوء استفاده کند. در این صورت به نحوی که قانون مطرح کرده است، مسئول خواهد بود». پرواضح است که گنجانیدن سوء استفاده از آزادی و تعیین عواقب برای این نکته همان دستاویزی است که رکن چهارم دموکراسی در ایران را به چالش کشیده است. مکمل این روند هم استفاده از هیات منصفه فرمالیته و فرمان پذیر است.

این اتفاقات در حالی است که قوانین اساسی کشورهای توسعه یافته و آزاد و اسناد حقوق بشری با هدف حمایت از آزادی‌های عمومی، الزامات متعددی را برای دولت‌ها قرار داده اند که باید از سوی دولت‌ها پاس داشته شوند. لکن بیشتر دولت‌ها از جمله دولت‌های مستقر در ایران، همواره به بهانه مصالح متعدد از جمله رعایت نظم عمومی و امنیت ملی، سعی در محدود کردن این آزادی‌ها دارند. ابزار دولت‌ها در راه رسیدن به این مهم سیستم قضائی و دادگاه‌ها هستند که با بهره گرفتن از برخورد خشک قضائی اقدام به ایجاد محدودیت‌های فردی و جمعی می‌کنند. فلذا با در نظر گرفتن موارد ذکر شده و همچنین ضرورت گسترش آزادی‌های فردی و عمومی، هیات منصفه، مشروط بر اینکه برآیند واقعی افکار عمومی جامعه باشد، شیوه موثرتر و رضایتبخش‌تری برای حفظ و گسترش آزادی مطبوعات و آزادی‌های سیاسی و در نتیجه آزادی بیان در جامعه و نهایتاً شکل‌گیری آزادی‌های عمومی حداکثری، خواهد بود. برای درک درست از این مهم باید به این نکته اشاره کرد

که هیات منصفه یک نهاد قدیمی در تاریخ قضائی جهان می‌باشد که در تامین و گسترش آزادی‌های عمومی و حفاظت از شهروندان نقش غیرقابل انکاری داشته است. ضرورت بهره بردن از هیات منصفه زمانی نمود بیشتری پیدا می‌کند که در نظر داشته باشیم این هیات بعنوان نماینده مردم و افکار عمومی از سختگیری‌های غیر منطقی و اعمال نفوذ افراد و شبکه‌های اقتصادی و سیاسی قدرتمند نسبت به متهمان پیشگیری می‌کند. اما از آنجایی که ساختار هیات منصفه در ایران وضعیتی متفاوت‌تر از سایر کشورها دارد و بواسطه نوع گزینش اعضا، تشکیلات اداری، شرایط و جایگاه اعضا، شرکت در جلسات دادرسی و اظهارنظر نهایی، دارای معایب و نواقص متعددی است، نقش چندانی در رسیدگی‌های مربوطه نداشته و بعضاً احکامی که با حضور هیات منصفه صادر می‌شود شدیدتر و تحدید کننده‌تر نیز بوده است. اساساً هیات منصفه‌ای که در رسیدگی به جرایم مطبوعاتی مطرح شده دو نقش و کارکرد را باید ایفاء کنند، نخست نقش نظارتی، بدین معنا که دستگاه تعقیب کننده مطبوعات، خود را در معرض قضاوت عمومی دیده و بدین نحو آزادی مطبوعات مخدوش نشود و دیگر اینکه هیات منصفه به عنوان وجدان عمومی و فارغ از تحلیل‌های حقوقی و البته پس از استماع گفت‌وگوهای دو طرف دعوی، ارزیابی و قضاوت خود نسبت به اینکه آیا از دیدگاه این هیات، نشریه یا شخص تحت پیگرد، مرتکب جرمی شده است یا نه و اگر مرتکب جرم شده، مستحق برخورداری از تخفیف می‌باشد یا خیر، بیان دارند. متأسفانه علیرغم تأکید قانون اساسی و اهمیت بسیاری بالای برخورداری از هیات منصفه بیطرف، دو نکته قابل توجه به نظر می‌رسد. یکی اینکه ترکیب اشخاصی که بر اساس ماده ۳۶ قانون مطبوعات مبادرت به انتخاب اعضای هیات منصفه می‌کنند، خیلی با کارکرد این هیات متناسب به نظر نرسیده و بهتر بود انتخاب نمایندگان اساتید دانشگاه، پزشکان، مهندسان، نویسندگان، روزنامه نگاران، وکلای دادگستری، آموزگاران، کارگران و غیره بعهد تشکل‌ها، اصناف و مراکز مربوط به هر کدام از اقشار مذکور گذارده شود. در ای صورت هیات منصفه مردمی تحقق پیدا می‌کند و می‌توان انتظار داشت تصمیم آن‌ها برای دادگاه لازم الاتباع باشد چراکه اگر قرار است جمعی به عنوان هیات منصفه با ساز و کاری که در قانون پیش بینی شده است انتخاب شده و رسیدگی به جرایم مطبوعاتی را بدون حضور آنان ممنوع سازیم، چه توجیهی دارد که تصمیم جمعی هیات مزبور برای قاضی رسیدگی کننده، صرفاً جنبه‌ی مشورتی داشته و او در تبعیت از تصمیم این هیات الزامی نداشته باشد؟ هیات منصفه مطبوعات برابر ماده ۴۰ قانون باید در ابتدای فعالیت‌شان سوگند یادکنند که به درستی و با رعایت صداقت و امانت، انجام وظیفه می‌نمایند، موارد عدم صلاحیت آنان طبق ماده ۴۱ قانون عیناً همان موارد عدم صلاحیت قضات دادگستری است، ولی در کمال تعجب بر اساس تبصره یک ماده ۴۳ قانون مطبوعات، این قاضی دادگاه است که رأی را صادر کرده و ارزیابی هیات منصفه ماهیتی فراتر از یک نظر ندارد. گرچه این موضوع ناشی از انحصار قضاوت و صدور رأی بر عهده قاضی مأذون و صلاحیت دار است ولی بی گمان نشانه‌های متعددی در قانون اساسی و قانون مطبوعات وجود دارد که جایگاه فعلی تصمیمات هیات منصفه، با آنچه که به واقع باید باشد، دچار گونه‌ای از مغایرت است.

بر همین اساس عدم بهره گیری از هیات منصفه یا برخورداری از هیات منصفه فرمایشی تصویری ناخوشایند و قرون وسطایی از ایران در مجامع بین المللی و حقوق بشری ایجاد کرده و در داخل نیز ذهنیت عموم مردم را نسبت به حاکمیت مخدوش نموده است. بنابراین اهمیت حضور هیات منصفه مردمی در دادگاه‌ها و مشارکت دادن مردم در این بخش محرز است و قطعاً موجب گسترش آزادی‌های عمومی و تقویت پیوند بین مردم و حاکمیت خواهد شد. اهمیت این موضوع زمانی دوچندان می‌شود که ما شرایط جامعه از نظر اقتصادی و سیاسی و سطح رفاه عمومی را مورد بررسی قرار دهیم چراکه خروج اقتصاد از ریل عقلانیت و از طرفی تصمیمات قومی قبيله ای در سطوح بالای کشورداری موجب شده است تا مقبولیت نظام به پایین‌تری سطح ممکن سقوط کند. در چنین شرایطی ضروری است تا بخش‌های مختلف حاکمیت

زمینه‌های آشتی عمومی مردم با سیستم و تغییر نگرش عمومی به کشورداری را فراهم سازند تا از اعتراضات احتمالی بواسطه شرایط ذکر شده پیشگیری شود. قاعدتا کاستن فاصله بین مردم و حاکمیت ضمن کمک به حفظ نظام، موجبات مشارکت حداکثری مردم در مسایل مختلف را فراهم می‌آورد. در همین راستا یکی از دستگاه‌هایی که نقش کلیدی در بازسازی اعتماد عمومی جامعه و همراه کردن آنان را دارد، قوه قضائیه است. این نهاد می‌تواند با بهره بردن از هیات منصفه و جلوگیری از اعمال نفوذ دستگاه‌ها و افراد صاحب قدرت نقشی تعیین کننده در تحقق این مهم داشته باشد. بنابراین در صورت تغییر رویه قوه قضائیه، چنانچه در انتخاب اعضای هیات منصفه اصل مردمی بودن ملاک باشد و دخالت دولت و ارگانهای وابسته به قدرت خدف و یا به حداقل برسد، نتیجه مطلوب در جهت گسترش آزادی‌ها تحقق پیدا کرده و در نتیجه سطح رضایت اجتماعی مردم از حکومت افزایش و میزان نارضایتی‌ها کاهش پیدا می‌کند و با تعدیل اقتدار قضایی به احساسات مردم پاسخ داده می‌شود.

### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

### حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

## EXTENDED SUMMARY

The institution of the jury is historically central to the administration of justice and public freedoms, especially in democratic contexts where it serves as a public safeguard. The jury system, initially rooted in ancient Greece and Rome, evolved notably during medieval times as a means to protect individuals against oppressive state actions (Tabatabai, 1953). Its formal establishment in England in 1215, following the Fourth Lateran Council's reforms against inhumane punishments, provided a structured approach to determining guilt, whereby a jury of 12 community members deliberated based on evidence (Poursartip, 1974). In France, the jury system took root post-Revolution, evolving through legal reforms to include lay participation in both accusatory and adjudicative roles, which was particularly notable in political trials aimed at ensuring fairness and independence from judicial overreach (Mohseni, 1978).

In contemporary settings, especially within democratic legal systems such as those in the United States, England, and France, the jury has continued to act as a vital component in protecting public freedoms, ensuring the right to a fair trial and fostering public trust in the judiciary. In the United States, for instance, jury participation in civil and criminal cases has been constitutionally guaranteed, fostering transparency and accountability within the judicial process (Sheikh Al-Islami). The American jury system emphasizes community representation, aiming to mirror societal diversity to prevent judicial elitism and uphold fairness, even allowing juries some discretion in sentencing in certain cases (Jabari, 1953). England's model also reflects these principles, with lay individuals chosen randomly to avoid biases and enhance the legitimacy of the verdicts issued, underscoring the foundational role of public trust and the prevention of judicial corruption (Bang Habibi, 2003).

Contrastingly, the jury's role in Iran presents unique challenges due to a lack of consistent integration within the judicial system. Although jury trials were constitutionally recognized during Iran's

Constitutional Revolution in 1906, their practical application has faced significant limitations. Unlike Western jury systems, the Iranian judiciary has experienced interruptions in jury trials due to military tribunals and shifts in governance structures, which often limited jury involvement to selective, high-profile press and political cases (Abbasi, 2009). During periods of heightened political control, such as under the Pahlavi regime and immediately after the 1979 revolution, jury trials were sparse, and when conducted, they were primarily symbolic, lacking substantial decision-making authority (Aghaei, 1997). These inconsistencies underscore the need for clearer jurisprudential guidelines and reforms to bolster the jury's role in Iran.

The modern relevance of jury trials in Iran remains debated among scholars and legal practitioners who argue for its reestablishment as an instrument of public freedoms in press and political cases. Proponents suggest that an independent and representative jury could safeguard defendants from undue government influence and uphold the public's role in justice, aligning with democratic principles observed globally (Hakimi & Aram, 2004). Some scholars, however, contend that existing selection processes for Iranian juries—typically drawn from elite or politically affiliated individuals—compromise the jury's ability to represent public sentiment authentically. This lack of representativeness detracts from the jury's legitimacy and risks reinforcing existing power structures, limiting its efficacy as a check on state power (Tamushat, 2005).

The comparative study of jury systems highlights a common theme: public participation enhances judicial integrity and fosters societal trust. France's evolution of jury involvement, from a strictly advisory body to a more integrated decision-making role, illustrates the potential for juries to balance judicial expertise with public oversight, particularly in sensitive political trials (Mehrpour, 2008). The inclusion of non-elite, randomly selected individuals in the jury pool, as practiced in England and the United States, provides an impartial mechanism that emphasizes equality before the law. For Iran, adapting similar participatory and transparent jury selection methods could address existing critiques and strengthen public confidence in the judiciary (Tabatabai Motameni, 2007). An effective jury model for Iran might thus draw on these international practices, ensuring impartiality while empowering juries to reflect genuine public perspectives.

In conclusion, the jury's role in upholding public freedoms is both symbolic and practical, representing society's conscience in legal judgments. For Iran, establishing an independent jury in political and press-related cases could signal a commitment to protecting freedoms, encouraging public trust, and aligning with international legal standards. The jury's potential for fostering societal justice is exemplified in its evolution across jurisdictions, where it has adapted to changing social expectations while consistently emphasizing fairness and representation. For the Iranian judiciary to enhance its democratic practices, a reinvigorated jury system with transparent selection and decision-making powers could provide a critical avenue for strengthening public freedoms and judicial accountability.

## References

- Abbasi, B. (2009). *Human Rights and Fundamental Freedoms*. Mizan.
- Aghabakhshi, A., & Afshari Rad, M. (1996). *Culture of Political Science*. Iran Scientific and Information Center.
- Aghaei, B. (1997). *Culture of Human Rights*. Ganje Danesh.
- Ansari, B. (2008). *Freedom of Information*. Dadgostar.
- Bang Habibi, M. H. (2003). Examining the Right to Public Awareness as a Fundamental Right. *Journal of Fundamental Rights*(1).
- Baqerzadeh, H. (1999). Eligibility for Service in the Jury. *Journal of Law and Society*(9).
- Ghari Seyyed Fatemi, M. (2010). *Human Rights in the Contemporary World*. City of Knowledge Legal Studies and Research Institute.

- Hakimi, M. R., & Aram, A. (2004). *Al-Hayat*. Da'il Ma Publications.
- Hashemi, S. M. (2005). *Human Rights and Fundamental Freedoms*. Mizan Publishing.
- Jabari, A. (1953). The Jury from 1215 AD to Present. *Journal of the Lawyers' Association*(6), 19.
- Mehrpour, H. (2008). *A Brief Overview of the Fundamental Rights of the Islamic Republic of Iran*. Dadgostar.
- Mohseni, M. (1978). The Jury and Its Organization in France. *Legal Journal of the Ministry of Justice*(3).
- Motamednejad, K. (2004). Characteristics of the Legal System and Radio and Television. *Research and Measurement Quarterly*(39 and 40), 68-43.
- Nourouzi, K. (1994). Amendment of Press Law: Dos and Don'ts. *Hamshahri Newspaper*, 6.
- Ojagh, Z., & Ojagh, F. Restrictions on Press Freedom, the International Human Rights System, and the Legal System of the Islamic Republic of Iran. *Global Media Journal*.
- Poursartip. (1974). The Jury in English-Speaking Countries. *Legal Journal of the Ministry of Justice*(7), 41.
- Sheikh Al-Islami, A. *Press Crimes*. Unknown.
- Simonides, J. (2005). *Human Rights: New Dimensions and Challenges*. Gerayesh.
- Tabatabai, A. M. (1953). The Historical Jury. *Journal of the Lawyers' Association*(4), 46.
- Tabatabai Motameni, M. (2003). *Public Freedoms and Human Rights*. University of Tehran Publications.
- Tabatabai Motameni, M. (2007). *Fundamental Rights*. Mizan.
- Tamushat, C. (2005). *Human Rights*. Mizan.